

مدل علی راهبردهای مقابله مذهبی، نقش کارکرد خانواده و دل‌بستگی به خدا

فاطمه شهابی‌زاده*

چکیده

هدف پژوهش حاضر تدوین مدل علی راهبردهای مقابله مذهبی با توجه به نقش کارکرد خانواده و دل‌بستگی به خدا بود که نقش کیفیت دل‌بستگی به خدا نیز به عنوان میانجی‌گر رابطه بین کارکرد خانواده و مقابله مذهبی بررسی شد. روش پژوهش از نوع همبستگی بود که ۸۱۰ دانشجوی به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای از بین دانشگاه‌های تهران انتخاب شدند و مقیاس‌های پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده نسخه ۴ اولسون و همکاران، مقابله مذهبی پارگامنت و همکاران و دل‌بستگی به خدا را تکمیل کردند، پایایی ابزارها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و همچنین برای روایی از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد، برای تحلیل داده‌ها نیز از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شد و با به کارگیری مراحل پیشنهادی بارون و کنی و همچنین آکابوسی و همکاران مدل فرضی و نقش میانجی‌گر دل‌بستگی به خدا تحلیل شد. مدل برازش یافته نشان داد دل‌بستگی ایمن به خدا به طور کامل ارتباط بین خانواده پیوسته منعطف و مقابله مذهبی مثبت را میانجی‌گری می‌کند، دل‌بستگی اجتنابی به خدا نیز میانجی‌گر رابطه بین خانواده رهاشده آشفته با مقابله مذهبی مثبت و منفی است. مدل همچنین نشان داد دل‌بستگی دوسوگرا به خدا میانجی‌گر اثر الگوهای خانواده رهاشده آشفته و گرفتار شده سخت بر مقابله مذهبی منفی است و کارکرد خانواده نقش مستقیمی بر پیش‌بینی مقابله مذهبی نشان نداد. لذا نه تنها بررسی نقش کارکرد خانواده در فهم استفاده از راهبردهای مذهبی مهم است، بلکه دل‌بستگی به خدا در این ارتباط نقش مهمی ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها

دل‌بستگی به خدا؛ کارکرد خانواده؛ مقابله مذهبی مثبت و منفی

مقدمه

مقابله فرایند پویای پاسخ‌های شناختی و رفتاری برای کاهش یا حل بحران روان‌شناختی است (دابو^۱ و همکاران، ۲۰۰۰؛ به نقل از شهابی زاده و فرزاد، ۱۳۹۲). مذهب نیز در ماهیت شناختی نوعی مقابله مذهبی^۲ است و نقش جدایی‌ناپذیری در مقابله افراد با حوادث استرس‌زا بازی می‌کند، به عبارتی مذهب و مقابله همگرا هستند، به‌خصوص زمانی که مذهب در زندگی فرد مهم است و با حوادث استرس‌زا مواجه می‌شود (فکس^۳، ۲۰۰۱). اما مقابله مذهبی می‌تواند هم بی‌اثر شامل ارزیابی منفی از خدا به عنوان تنبیه‌کننده، خشم و شک و تردید درباره قدرت خدا و... باشد (پارگامنت^۴ و همکاران، ۲۰۰۰) و هم مؤثر شامل به چالش کشیدن تبیین‌های علوم طبیعی و یافتن معنا و تعریف مجدد عوامل استرس‌زا به عنوان فرصتی برای رشد معنویت باشد (پارگامنت، ۲۰۰۷؛ به نقل از کینگ و روسر^۵، ۲۰۰۹). به هر حال استفاده مقابله‌ای از خدا مافوق تأثیرات مشارکت‌های مذهبی و غیره است (کوکاچ و بروک^۶، ۱۹۹۸؛ به نقل از گرنکوویست، ۲۰۰۲). لذا تئوری دل‌بستگی تبیین مهمی فراهم می‌کند که چرا خدا به عنوان چهره شبیه دل‌بستگی در بحران دریافت می‌شود، در واقع تئوری دل‌بستگی تبیین تکمیلی را برای مقابله مذهبی فراهم می‌کند (گرنکوویست^۷، ۲۰۰۲). پارگامنت (۱۹۹۷)؛ به نقل از گرنکوویست، ۲۰۰۵) بیان کرد مقابله مذهبی به عنوان دسترس‌پذیری قریب‌الوقوع مذهب در سیستم توجهی افراد است، که برای بعضی افراد در دسترس است و برای بعضی در دسترس نیست، لذا با توجه به اینکه سیستم دل‌بستگی به عنوان تئوری رشد تکاملی در مواجهه با موقعیت‌های استرس‌زا فعال می‌شود، می‌تواند توجه‌کننده تفاوت مقابله مذهبی افراد باشد (گرنکوویست، ۲۰۰۵). بنابراین، تئوری دل‌بستگی شریک خوبی برای رویکرد نظری مقابله است (کرسینی^۸، ۲۰۰۹). به هر حال خداوند چهره دل‌بستگی فراگیر، در دسترس و در نهایت مطلق

-
1. Dubow
 2. religious coping
 3. Fox
 4. parqament
 5. king & Roeser
 6. Kokach & Brok
 7. Granqvist
 8. Corsini

است و افراد ممکن است تحت عوامل گوناگون دلبستگی اجتنابی^۱، دوسوگرا^۲ یا ایمن^۳ نسبت به خدا داشته باشند (کرک پاتریک^۴، ۱۹۹۷). ویژگی پایه ایمنی^۵ دلبستگی به خدا، باعث اکتشاف در محیط و پناهگاه مطمئن^۶ چهره دلبستگی خدا نیز به پناه بردن به او در مواجهه با استرس منجر می شود (گرنکوویست و همکاران، ۲۰۱۰؛ پراکتور^۷ و همکاران، ۲۰۰۹). از طرفی مقابله مذهبی نیز تلاش فعال شخص برای یافتن پناهگاه مطمئن در مواجهه با تهدید و چالش با موقعیت‌ها است (پارگامنت و همکاران، ۱۹۹۸؛ به نقل از کوپر و همکاران، ۲۰۰۹)، که گویای پایه ایمنی برای توکل به خدا و مواجهه با مشکلات و پناهگاه مطمئن برای اعتماد و پناه بردن به خداست، به بیان دیگر کارکردهای دلبستگی به خدا (پایه ایمنی و پناهگاه مطمئن) در مقابله مذهبی افراد نمود می یابد. لذا مقابله به عنوان عنصر انگیزشی جستجوی چهره دلبستگی است (گرنکوویست، ۲۰۰۵). بنابراین، در مطالعه حاضر برای تدوین مدل مقابله مذهبی، نقش دلبستگی به خدا بررسی شد که عامل اساسی در رشد و اتخاذ راهبردهای مذهبی متفاوت افراد در مواجهه با مشکلات است. مطالعه شهابی زاده و فرزاد (۱۳۹۲) نیز نشان داد دلبستگی به خدا پیش‌بینی کننده کارکردهای چهره دلبستگی ایمن به خدا (پناهگاه مطمئن برای برگشت به سمت خدا و پایه ایمنی برای مقابله با مشکلات) است که در تدوین مدل تبیینی مقابله مذهبی نقش دارد. اشخاص ایمن با فاصله گرفتن از تفکرات آشفته، از مقابله مذهبی مثبت استفاده می کنند، اما افراد اجتنابی کم‌تر از فعالیت‌های مذهبی استفاده می کنند و افراد دوسوگرا نیز حمایت همراه با اضطراب را ادراک می کنند (کوپر^۸ و همکاران، ۲۰۰۹). در این راستا بیلوویچ^۹ و پارگامنت (۲۰۰۲)؛ به نقل از گرنکوویست، (۲۰۰۵)، آنتونی^{۱۰} (۲۰۰۸) و مور^{۱۱} (۲۰۰۵) نیز

-
1. avoidance
 2. ambivalence
 3. secure
 4. Kirkpatrick
 5. Secure base
 6. Haven of Safety
 7. Proctor
 8. Cooper
 9. Belavich
 10. Anthony
 11. Moor

نشان دادند دل‌بستگی ایمن به خدا با مقابله مذهبی مثبت تداعی می‌شود، لذا مقابله مذهبی می‌تواند نتیجه سبک دل‌بستگی باشد (کوپر و همکاران، ۲۰۰۹). از طرفی به نظر می‌رسد مدل‌های دل‌بستگی به خدا که احتمالاً تبیین‌کننده مقابله مذهبی (پناهگاه مطمئن و پایه ایمنی) است، از محیط خانواده ناشی می‌شود.

السون^۱ (۱۹۹۰؛ به نقل از السون، ۲۰۰۰) ماهیت خانواده را با توجه به جایگاه خانواده در هر یک از پیوستارهای دو بعد پیوستگی و انعطاف‌پذیری بررسی کرد. در کرانه بالای پیوستگی^۲ (پیوند عاطفی)، خانواده گرفتار شده^۳ قرار دارد که ابراز تفکرات و احساسات بین والدین و کودک ناخوانده تلقی می‌شود، کرانه پایین (خانواده رها شده^۴) فاقد صمیمیت است. در کرانه بالای بعد انعطاف‌پذیری^۵ (تغییر متعادل ساختار قدرت، قوانین و نقش‌ها در موقعیت‌های حساس) که دارای تغییر زیاد قوانین و فقدان مدیریت است، خانواده آشفته^۶ قرار دارد. در کرانه پایین (خانواده سخت^۷) قوانین ثابت و سختی وجود دارد. به هر حال انتظار می‌رود خانواده‌هایی که در کرانه‌های دو بعد پیوستگی و انعطاف‌پذیری قرار دارند، در انتقال ارزش‌ها و ارتباط با خدا در فرزندان ناموفق باشند. در ارتباط با چگونگی نقش ارتباط با ولد بر ارتباط با خدا دو فرضیه انطباقی و جبرانی مطرح است. با توجه به فرضیه انطباقی^۸، کرک پاتریک (۱۹۹۷) بیان کرد تفاوت‌های تاریخیچه دل‌بستگی با تفاوت‌های فردی مدل‌های روانی از خدا هماهنگ است، یعنی پاسخ‌دهندگان دل‌بسته ناایمن و ایمن به ترتیب بیش‌ترین تصور خدای تنبیه‌کننده و مهربان را دارند، که حمایت‌کننده فرضیه انطباقی است. فرضیه جبران هیجانی^۹ گرنکوویست و هیچکول^{۱۰} (۱۹۹۹) و گرنکوویست و همکاران (۲۰۱۰) نیز بیان می‌کند

-
1. Olson
 2. cohesion
 3. enmeshed
 4. disengaged
 5. adaptability
 6. chaotic
 7. rigid
 8. correspondence hypothesis
 9. emotional compensation hypothesis
 10. Hagekull

خدا به عنوان چهره دلبستگی جانشین^۱ و مذهبی شدن ناگهانی نوعی استراتژی تنظیم هیجان‌های فرد دلبسته ناایمن است، در این شرایط عشق به چهره دلبستگی خدا تحت تأثیر شرایط شدید بحرانی و ناایمن به والد اتفاق می‌افتد و نقش خود مذهب مؤثر نیست. اگر چه فرضیه انطباقی و جبرانی، نقش تاریخچه دلبستگی را بر مذهبی بودن بررسی می‌کند، اما این فرض وجود دارد که احتمالاً سیستم خانواده می‌تواند تبیین‌کننده فرایند انطباق و جبران باشد، ماهانی^۲ (۲۰۰۵) نیز نشان داد بین خانواده سلطه‌گر و پیوستگی پایین با تصور منفی از خدا رابطه وجود دارد. در این راستا رینروس و باردت^۳ (۲۰۰۷)، سیزلو^۴ (۲۰۰۷) و رایبرن^۵ (۲۰۰۴)؛ به نقل از آرنولد^۶، (۲۰۱۰) بیان کردند خانواده صمیمی در انتقال فاکتورهای مذهبی در رشد مذهبی نوجوان نقش مؤثری دارد، یعنی زمانی که والد به کرات درباره عقایدش با فرزندان صحبت می‌کند، عقاید مذهبی فرزند با عقاید مذهبی والد همخوان می‌شود. لذا به نظر می‌رسد انطباق مذهب والد و کودک در ارتباط با کارکرد خانواده صورت می‌گیرد، اگرچه در فرضیه انطباقی گرنکوویست و هیجکول (۱۹۹۹) تنها نقش تاریخچه دلبستگی بررسی شده بود. مطالعه جین^۷ (۱۹۹۴)؛ به نقل از پارلکار^۸، (۲۰۰۵) نیز نشان داد در روابط تنش‌زای خانوادگی، ممکن است فرد احساس خشم به خدا داشته یا خداوند را به عنوان پناهگاه مطمئن جستجو کند. لذا مطالعه مذکور تأیید کننده هر دو فرضیه انطباقی و جبرانی است. اما بر خلاف فرضیه جبرانی، واندن^۹ (۱۹۸۵) معتقد است سختی در ساختار ارتباطی خانواده با سخت بودن در ساختار عقاید مذهبی ارتباط دارد.

به هر حال در تبیین فرضیه انطباقی و جبرانی می‌توان نقش سیستم خانواده را بر ارتباط فرد با خدا بررسی کرد که در مطالعات مرتبط با فرضیه انطباقی و جبرانی نادیده گرفته شده است، به بیان دیگر هر نظامی که از نظام‌ها و خرده نظام‌ها ترکیب شده است، یک سازمان کلی است

-
1. god as a substitute attachment figure
 2. Mahoney
 3. Regnerus & Burdette
 4. Sizelove
 5. Rayburn
 6. Arnold
 7. Jaianne
 8. Parelkar
 9. Vanden

و عناصر درون آن به هم وابسته است و نظام والد-کودک درون نظام خانواده واقع شده است، در مدل نظام‌دار خانواده، تغییر در هر قسمت به تغییر در قسمت دیگر منجر می‌شود، به عنوان مثال دلبستگی ایمن در یک عضو خانواده ممکن است تأثیرات موج‌داری در سراسر نظام خانواده داشته باشد (میکولینسر^۱ و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، کارکرد خانواده می‌تواند انعکاس سبک‌های دلبستگی (فورمن و دیوس^۲، ۲۰۰۵) و نمود اهداف تعاملی ناشی از کارکردهای دلبستگی باشد (میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۳). لذا بررسی تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم کارکرد خانواده با حضور دلبستگی به خدا بر مقابله مذهبی در قالب مدل‌یابی معادلات ساختاری تناقض یافته‌های مذکور را روشن‌تر می‌کند. به هر حال مطالعات اندکی از جمله کیسر^۳ (۲۰۰۲)، آمر^۴ (۲۰۰۵) و پارلکار (۲۰۰۵) نشان دادند بین کارکرد خانواده با مقابله مذهبی رابطه وجود دارد، مطالعه گولک^۵ (۱۹۹۴) نیز رابطه معناداری نشان نداد، به هر حال هر چند طبق مفاهیم تئوری‌شناختی اجتماعی باندورا، والد در رشد مقابله مذهبی می‌تواند مؤثر باشد (لازاروس و فولکمن^۶، ۲۰۰۲؛ به نقل از کالمن^۷، ۲۰۰۶)، اما به نظر می‌رسد قبل از به‌کارگیری راهبردهای مذهبی، پایه‌های دلبستگی اعتماد یا عدم اعتماد نسبت به خدا شکل می‌گیرد. به عبارتی طبق آنچه مطرح شد، کارکرد خانواده به طور مستقیم راهبردهای مذهبی را موجب نمی‌شود، بلکه با واسطه رشد ارتباط و شکل‌گیری دلبستگی به خدا طبق فرایند انطباق جامعه‌پذیری گرنکوئیست (۲۰۰۲) و جبرانی (گرنکوئیست و همکاران، ۲۰۱۰)، مقابله مذهبی فرزند را طبق الگوی گرنکوئیست (۲۰۰۵) ارتقا می‌بخشد. بنابراین، به دلبستگی به خدا به عنوان متغیر میانجی‌گر در تبیین چرایی و چگونگی ایجاد یک رابطه توجه می‌شود (ادوارد و لمبرت^۸، ۲۰۰۷)، چرا که با توجه به مبانی نظری مذکور سیستم دلبستگی به خدا تبیین‌کننده تفاوت افراد در استفاده از مقابله مذهبی مثبت و منفی است، ضمن اینکه سبک‌های دلبستگی به

-
1. Mikulincer
 2. Forman & Davies
 3. Kaiser
 4. Amer
 5. Golk
 6. lozarus & Folkman
 7. Cullman
 8. Edwards & Lambert

خدا حاصل کارکرد خانواده طبق رویکرد انطباقی و جبرانی گرنکوویست (۲۰۰۲) است، از طرفی طبق نظریه دلبستگی، مقابله مذهبی، کارکرد دلبستگی به خداست (کرک پاتریک، ۱۹۹۸؛ بیلاویچ^۱ و پارگامنت (۲۰۰۲؛ به نقل از گرنکوویست، ۲۰۰۵). بنابراین، عملکرد خانواده طبق فرایند انطباقی و جبرانی، کارکرد دلبستگی به خدا یعنی مقابله مذهبی را تبیین می‌کند. به بیان دیگر مقابله مذهبی به عنوان کارکرد دلبستگی به خدا، نتیجه فرایند انطباقی و جبرانی عملکرد خانواده است. لذا دلبستگی به خدا منطبق با مفاهیم نظری در مسیر علی قرار می‌گیرد و انتظار می‌رود، به عنوان متغیر میانجی گر، با کنترل آن، رابطه بین کارکرد خانواده و مقابله مذهبی را تضعیف یا غیرمعنادار کند. به بیان دیگر متغیر میانجی گر به سازوکاری اشاره می‌کند که یک رابطه خاصی را به وجود می‌آورد، در صورتی که منطبق با مفاهیم نظری در مسیر علی قرار می‌گیرد و مشخص می‌کند در چه موارد و سطوح متفاوتی از آن، بعضی از اثرها وجود دارد و جهت و شدت رابطه ناهماهنگ و ضعیف (یعنی وجود رابطه در یک موقعیت یا فقط در یک سطح) دو متغیر را تعدیل می‌کند (آکابوسی^۳، ۲۰۱۲ و مککینون^۴ و همکاران، ۲۰۰۷). در مجموع با در نظر گرفتن مبانی نظری و پژوهش‌های مذکور مدلی مفهومی، همچون شکل ۱ می‌توان تدوین و آزمون کرد. مسأله اصلی پژوهش کنونی این است که آیا کارکرد خانواده، دلبستگی به خدا و مقابله مذهبی در قالب مدل شکل ۱ برازش کافی دارد؟



شکل ۱: مدل مفهومی مقابله مذهبی، کارکرد خانواده و دلبستگی به خدا، سازه‌های مکنون در بیضی نشان داده شده است.

1. Belavich
2. Wu & Zumbo
3. MacKinnon
4. Iacobucci

در مجموع مدل فوق نقش مؤلفه‌های عاطفی روابط اعضای خانواده و ارتباط با خدا را در تبیین مؤلفه‌شناختی مذهبی (مقابله مذهبی) به تصویر کشیده است. همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد فرض شد افراد در خانواده‌های با الگوی کارکردی نامتعادل یعنی آشفته رها شده و گرفتار شده سخت، طبق فرایند انطباق و جبرانی به طور اجتنابی و دوسوگرا با خدا ارتباط برقرار کرده و طبق کارکردهای منفی دلبستگی به خدا، از مقابله مذهبی منفی نیز استفاده می‌کنند، همچنین خانواده پیوسته منعطف طبق فرایند انطباق جامعه‌پذیری از طریق برقراری ایمنی به خدا در جهت کارکردهای پایه ایمنی و پناهگاه مطمئن چهره دلبستگی به خدا در مسیر استفاده از مقابله مذهبی مثبت قرار گیرد.

روش

این پژوهش از نوع همبستگی است که مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون چند متغیری در مدلیابی معادلات ساختاری به گونه همزمان ارزیابی شد. برای بررسی نقش میانجی‌گری دلبستگی به خدا در ارتباط بین کارکرد خانواده و مقابله مذهبی از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی و مدلیابی معادلات ساختاری از طریق نرم‌افزار لیزرل استفاده شد. جامعه آماری، کلیه دانشجویان مجرد دوره کارشناسی سنین ۱۸-۲۴ سال دانشگاه‌های تهران در سال ۸۹ بودند. بر پایه پیشنهاد جیمز استیونس^۱ در نظر گرفتن ۱۵ مورد برای هر متغیر پیش‌بین در تحلیل رگرسیون چندگانه مناسب است (هومن، ۱۳۸۴). لذا حجم نمونه مناسب ۹۰۰ نفر در نظر گرفته شد که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، ۴ دانشگاه (علامه طباطبایی، علوم تحقیقات، تهران جنوب و شهید بهشتی) انتخاب و بعد در چند دانشکده و چند کلاس، پرسشنامه‌ها در میان دانشجویان داوطلب توزیع شد، به هر شرکت‌کننده هدیه‌ای نیز تحویل داده شد. در بین ۸۱۰ نمونه دانشجوی ۵۵۷ مرد و ۲۵۳ دانشجوی زن کارشناسی مجرد با میانگین سنی ۲۰/۷۱ سال (انحراف استاندارد، ۲/۶۶) شرکت داشتند که به طور متوسط ورودی ۸۶ دانشگاه بودند.

برای بررسی اعتبار ابزارها از آلفای کرونباخ و روایی سازه از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد. ابزارهای مورد استفاده عبارت بودند از:

1. James Stevens

مقیاس پیوستگی و انعطاف‌پذیری تجدیدنظر شده^۱ (FACES-IV): (السون، جورال و تیزل، ۲۰۰۴)، بر خلاف نسخه ۲ و ۳ که تنها ۲ بعد پیوستگی و انعطاف‌پذیری را اندازه‌گیری می‌کرد، ابعاد خانواده متعادل و نامتعادل (گرفتارشدگی و رها شدگی از ابعاد پیوستگی و همچنین آشفته و سخت، از ابعاد انعطاف‌پذیری) را در ۶ مقیاس و هر کدام با ۷ ماده (جمعاً ۴۲ ماده) ارزیابی می‌کند (السون و همکاران، ۲۰۰۴). شایان ذکر است ضریب آلفای کرونباخ هر بعد در مطالعه شهابی‌زاده (۱۳۹۰) بیش از ۰/۷ گزارش شد. در مطالعه حاضر نیز آلفای کرونباخ برای الگوی رهاشده آشفته، پیوسته انعطاف‌پذیر و گرفتار شده سخت به ترتیب ۰/۹۲، ۰/۸۷ و ۰/۷۱ به دست آمد که حاکی از اعتبار مقیاس است. در پژوهش حاضر برای بررسی تحلیل عاملی اکتشافی، نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۲ با چرخش ابلیمین^۳ ساختار ساده^۳ عاملی را نشان داد که عامل‌های رهاشده آشفته، پیوسته انعطاف‌پذیر و گرفتار شده سخت به ترتیب ۳۸/۰۷٪، ۸/۱۲٪ و ۵/۴۰٪ (و در مجموع ۵۱/۵۹٪) از واریانس کل کارکرد خانواده را تبیین می‌کرد. همچنین در تحلیل عاملی تأییدی پژوهش حاضر نیز شاخص برازندگی تطبیقی^۴ (CFI)، شاخص برازندگی نرمال^۵ (NFI)، شاخص برازندگی افزایشی^۶ (IFI) و شاخص برازندگی تعدیل شده^۷ (AGFI) به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۹۱، ۰/۹۵ و ۰/۹۳ به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل با داده‌ها و روایی سازه است. نتایج نسبت مجذور کای به درجه آزادی نیز برابر ۱/۹ شد که حاکی از برازش مدل و ساختار سه عاملی است.

سبک دلبستگی به خدا^۸: هر ۳ جمله مقیاس دلبستگی به خدا (۹ گویه) روات^۹ و کرک‌پاتریک (۲۰۰۲) یکی از سبک‌های دلبستگی به خدا را توصیف می‌کند (پاسخ‌گویی بر اساس دامنه ۷ درجه‌ای) که تحلیل عاملی با چرخش ابلیمین بر خلاف چارچوب مفهومی ابزار،

-
1. family adaptability and cohesion evaluation scale. IV (FACES. IV)
 2. principicual components
 3. oblimin
 4. Comprative fit index (CFI)
 5. Normal fit index (NFI)
 6. Incremental fit index (IFI)
 7. Adjusted goodness of fit index (AGFI)
 8. Attachment style to God
 9. Rowatt

مدل دو عاملی ایمن و دوسوگرا را نشان داد و ضریب آلفای کرونباخ نیز به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۹۲ به دست آمد. در مطالعه شهابی‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) پایایی دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به خدا به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۸۴ و ۰/۶۸ نشان داده شد و تحلیل عاملی نیز ساختار دو عاملی را نشان داد، برای رفع محدودیت ناشی از تعداد اندک گویه‌ها (حداقل ۴ گویه برای برازش مدل‌یابی معادلات ساختاری) و ساختار ۲ عاملی مقیاس در مطالعات مذکور بر خلاف مفاهیم نظری، با توجه به مبانی نظری و مقیاس دل‌بستگی به خدا (بک و مکدونالد، ۲۰۰۴) ۸ گویه (ایمن: گویه ۱۷ دوسوگرا؛ گویه‌های ۱۱ و ۱۳؛ و اجتنابی گویه‌های ۴، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۱۶) مرتبط با محتوای سبک‌های دل‌بستگی به خدا، به مقیاس اضافه شد. در اولین مطالعه مقدماتی شهابی‌زاده (۱۳۹۰) ۳۲ نفری، همبستگی بازآزمایی به ترتیب برای دل‌بستگی اجتنابی، دوسوگرا و ایمن به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۶۹ و ۰/۷ و آلفای کرونباخ نیز به ترتیب ۰/۶۹ و ۰/۶۸ و ۰/۶ به دست آمد (شایان ذکر است همبستگی بین کل گویه‌ها نیز معنادار بود) و مطالعه مقدماتی دوم (۱۶۴ دانشجو)، آلفای کرونباخ برای سبک ایمن (۴ گویه)، اجتنابی (۸ گویه) و دوسوگرا (۵ گویه) به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۷۵ و ۰/۶۶ به دست آمد و همبستگی تمام گویه‌ها با نمره کل بالا بود که حاکی از اعتبار بالای مقیاس است. اگرچه حجم نمونه مطالعه مقدماتی پایین بود، اما با توجه به شاخص کفایت نمونه‌برداری (۰/۷۸)، مدل ۳ عاملی تأیید شد، به‌جز گویه‌های اجتنابی ۷ (به‌نظر می‌رسد که خداوند نسبت به امور شخصی‌ام عنایت کمی دارد یا اینکه بی‌علاقه است) و ۸ (به‌نظر می‌رسد که خداوند نسبت به مشکلات شخصی‌ام کم عنایت یا بی‌عنایت است) و ۳ (به‌نظر می‌آید که برخورد خداوند با من، سرد است)، (گویه‌های اصلی اجتنابی به خدا در ابزار روات و کرک پاتریک) که در تمام مطالعات مذکور (از جمله هزاری و شهابی‌زاده، ۱۳۹۲؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۱) در ۲ عامل بار بالایی نشان داد و به‌نظر می‌رسد گویه‌های مذکور برخلاف مطالعه روات و کرک پاتریک (۲۰۰۲) با توجه به فرهنگ ایرانی محتوای دوسوگرا داشته باشد نسبت به اجتنابی، چرا که در گویه‌های فوق ادراک فرد نسبت به اجتناب و فاصله گرفتن خدا سنجیده می‌شود، و چنین فردی به دلیل نگرانی و اضطراب از دست دادن، اجتناب خدا را احساس می‌کند و برایش مهم است، که خود محتوایی دوسوگرا دارد، اما در سبک دل‌بستگی اجتنابی به خدا در مقیاس بک و مکدونالد (۲۰۰۴)، فرد خودش از خدا فاصله می‌گیرد و فاصله گرفتن خدا مهم نیست و این افراد ترس از تنهایی ندارند (احدی، ۱۳۸۸) که با توجه

به تأیید مطالعات فوق نیز این سبک در عامل جدای از دوسوگرا بارگذاری می‌شود. البته شایان ذکر است در پژوهش شهابی‌زاده و فرزاد (۱۳۹۲) ۹ گویه اصلی در تحلیل عاملی وارد شد و باز مدل دو عاملی به دست آمد و گویه‌های مذکور (اجتنابی) به طور ناهمخوان در هر دو عامل ایمن و دوسوگرا بارگذاری شد و مدل، ساختار مفهومی مشخصی نشان نداد، اما در تحلیل دیگر، کل گویه‌ها (اصلی و اضافه شده) بررسی شد که ساختار ۳ عاملی را نشان داد. در مطالعه حاضر آلفای کرونباخ عامل اجتنابی، دوسوگرا و ایمن به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۸۱ و ۰/۸۶ به دست آمد که حاکی از پایایی مناسب مقیاس است. در بررسی تحلیل عاملی اکتشافی، نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ابلیمین ساختار ساده ۳ عاملی را نشان داد که عامل دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۴۳/۴۰ و ۱۰/۹۶٪ و عامل ایمن ۷/۱۹٪ (و در مجموع ۶۱/۵۶٪) از کل واریانس دلبستگی به خدا را تبیین می‌کند (تمام گویه در عامل همخوان با خود بارگذاری شد). نتایج مجذور کای تحلیل عاملی تأییدی نیز غیر معنادار شد و دیگر شاخص‌های برازندگی IFI، GFI، AGFI و IFI به ترتیب ۰/۹۹، ۰/۹۶، ۰/۹۷، ۰/۹۶ و ۰/۹۹ به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل با داده‌هاست.

مقابله مذهبی^۱: مقابله مثبت پارگمنت و همکاران (۲۰۰۰) (۳۰ گویه) شامل ارزیابی مذهب، راهبرد تشریک مساعی و... است. نسخه اصلاح‌شده مقابله مذهبی منفی ۱۸ گویه‌ای را نیز پارگمنت و همکاران (۲۰۰۵) طراحی کرد که شامل شک و تردید نسبت به قدرت و ویژگی‌های خداوند و... است، پایایی مقابله مذهبی مثبت و منفی به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۹۰ به دست آمد. در مطالعه حاضر آلفای کرونباخ مقابله مذهبی مثبت و منفی برابر ۰/۹۳ و ۰/۹۵ (پایایی بالا) شد. در بررسی تحلیل عاملی اکتشافی، تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ابلیمین نیز ساختار ساده ۲ عاملی را نشان داد که عامل‌های مثبت و منفی به ترتیب ۳۹/۵۲٪ و ۱۱/۱۳٪ (در مجموع ۵۰/۶۵٪) واریانس کل مقابله مذهبی را تبیین می‌کرد (۴ گویه نامناسب به دلیل بارگزاری در عامل‌های ناهمخوان از تحلیل حذف شد). شاخص‌های برازندگی NFI، CFI، GFI و NNFI در تحلیل عاملی تأییدی نیز به ترتیب ۰/۹۶، ۰/۹۱، ۰/۹۱، ۰/۹۶ و ۰/۹۶ به دست آمد، نتایج نسبت مجذور کای به درجه آزادی نیز برابر ۱/۴ شد که حاکی از برازش مناسب مدل است.

در پژوهش کنونی برای بررسی میانجی‌گری دلبستگی به خدا در ارتباط بین کارکرد خانواده و مقابله مذهبی از مدل‌یابی معادلات ساختاری و نظریه بارون و کنی^۱ (۱۹۸۶) و آکابوسی و همکاران (۲۰۰۷) استفاده شد.

یافته‌ها

به‌منظور تبیین مقابله مذهبی بر پایه مدل معادلات ساختاری، مفروضه‌های معادلات ساختاری در مدل مورد مطالعه بررسی شد؛ الف) اندازه‌گیری متغیرها در سطح فاصله‌ای: طبق گفته هومن (۱۳۸۴) اگر تعداد طبقه‌های رتبه‌ای ۵ یا بیش‌تر باشد، احتمالاً می‌توان با آن‌ها (البته با کمی خطا) مانند داده‌های فاصله‌ای رفتار کرد. ب) یکسانی پراکندگی متغیرهای درون‌زا: به گونه کلی یکسان نبودن پراکندگی رگرسیون‌های چند متغیری مدل‌های لیزرل را ناروا نمی‌کند، بلکه آن‌ها را ضعیف می‌کند (پدهازر^۲، ۱۹۸۲؛ به نقل از هومن، ۱۳۸۴)، زیرا روش‌های رگرسیون چند متغیری از جمله بیشینه احتمال، نسبت به تخطی از نرمال بودن توزیع جمله‌های خطا مقاوم است. افزون بر این، حجم نمونه بزرگ اجازه می‌دهد که بخش‌های بحرانی t به سمت توزیع چند متغیری نرمال نزدیک شود (هومن، ۱۳۸۴). و چون حجم نمونه مطالعه حاضر تا حدی بزرگ است، می‌توان به برقراری این مفروضه اطمینان کرد. روش سرند کردن داده‌ها نیز نشان داد توزیع متغیرها نزدیک به نرمال است. پ) کم بودن هم خطی چندگانه متغیرهای برون‌زا: بنا بر نظر بسیاری از صاحب‌نظران (آشر^۳، ۱۹۸۳؛ به نقل از هومن، ۱۳۸۴) همبستگی‌های بالاتر از $0/8$ بین متغیرهای برون‌زا بیان‌کننده هم خطی بودن چندگانه است. نتایج ضرایب همبستگی بین متغیرها در جدول ۱ نشان می‌دهد مفروضه کم بودن هم خطی چندگانه برقرار است. چرا که تقریباً ضرایب همبستگی رابطه معنادار متوسط یا پایینی را نشان می‌دهد.

-
1. Barone & Kenny
 2. Pedhazur
 3. Asher

جدول ۱: ماتریس همبستگی بین کارکرد خانواده، دلبستگی به خدا و مقابله مذهبی

متغیر	خانواده			دلبستگی به خدا			مقابله مذهبی	
	پیوسته منعطف	رهاشده آشفته	گرفتار سخت	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا	مثبت	منفی
پیوسته انعطاف	۱							
رهاشده آشفته	۰/۰۷**	۱						
گرفتار شده سخت	۰/۱۶**	۰/۳۵*	۱					
ایمن خدا	۰/۳۳**	-۰/۲۷**	-۰/۰۳	۱				
اجتنابی خدا	۰/۲۶**	۰/۳۵**	۰/۱۴**	-۰/۶۵**	۱			
دوسوگرا خدا	۰/۱۹**	۰/۲۷**	۰/۱۸**	-۰/۵۱**	۰/۵۳**	۱		
مقابله مثبت	۰/۰۲*	-۰/۲۳**	-۰/۰۵	۰/۵۷**	-۰/۶۱**	-۰/۳۷**	۱	
مقابله منفی	-۰/۲۲**	۰/۲۶**	۰/۰۱*	-۰/۴۸**	۰/۴۸**	۰/۵۵**	-۰/۵۵**	۱
میانگین (انحراف استاندارد)	۵(۱/۱۵)	۲/۵۹(۱/۱۴)	۳/۱۸(۰/۹۸)	۵/۲۶(۱/۴۲)	۲/۳۱(۱/۴)	۲/۷۲(۱/۳۴)	۳/۵(۰/۸)	۲/۱۴(۰/۸۵)

*معناداری در سطح ۰/۰۵ **معناداری در سطح ۰/۰۱

شایان ذکر است پس از مقایسه گویه‌های عامل‌بندی شده بر پایه تحلیل عاملی و مبانی نظری، برای هر عامل تعداد ۴ یا ۳ گویه که دارای بیش‌ترین بار عاملی بود به عنوان نشان‌گر در نظر گرفته شد. برای بررسی نقش میانجی‌گری، اگر چه عمدتاً نظریه بارون و کنی (۱۹۸۶) برای تحلیل‌های رگرسیون استفاده می‌شود، اما تحلیل رگرسیون با دو محدودیت عمده همراه است، اولاً ضعیف بودن برآوردهای روابط آماری به دلیل اینکه خطاهای اندازه‌گیری در نظر گرفته نمی‌شود، فرض دوم اینکه تحلیل رگرسیون مبتنی بر این است که متغیر درون‌زا نمی‌تواند علت میانجی‌گر (مدل غیر بازگشتی) باشد که همیشه صادق نیست، لذا راهبرد مناسب برای ارزیابی تأثیر میانجی‌گری و بر طرف کردن دو محدودیت مذکور به دلیل برآورد همزمان همه پارامترها در مدل‌یابی و امکان انجام دادن معادلات غیر برگشتی، استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری نسبت به تحلیل رگرسیون و استفاده از نرم‌افزار spss برتری دارد (فکس، ۱۹۸۰). ضمن اینکه وقتی مدل‌های نظری پیچیده می‌شوند و مقیاس‌های چند آیتمی بررسی می‌شود، تست‌های میانجی‌گری در lisrel با کارآمدی بیش‌تر و سرعت بیش‌تری انجام می‌شود. به هر حال نتیجه فایل دستوری لیزرل می‌تواند در خروجی، مشابه نظر بارون و کنی باشد، با این تفاوت که طبق نظر بارون و کنی (۱۹۸۶) برای بررسی نقش متغیر میانجی‌گر، در ۳ تحلیل رگرسیون جداگانه نقش متغیر برون‌زا در جهت پیش‌بینی هر یک از متغیر میانجی‌گر و ملاک، همچنین در مدل دیگر هر دو نقش پیش‌بین و میانجی‌گر بر ملاک بررسی می‌شود، اما

در مدل‌یابی معادلات ساختاری مسیر متغیر پیش‌بین- میانجی‌گر و مسیر پیش‌بین و میانجی‌گر با ملاک در یک مدل به طور همزمان بررسی می‌شود، لذا اگر مسیر پیش‌بین- میانجی‌گر و مسیر میانجی‌گر- ملاک (با کنترل پیش‌بین) معنادار باشد، متغیر میانجی‌گر وجود دارد (برون^۱، ۱۹۹۷؛ آکابوسی و همکاران، ۲۰۰۷)، لذا در ادامه برای بررسی نقش متغیر میانجی‌گر در مدل‌یابی معادلات ساختاری از آزمون Z^۲ سوبل^۳ (۱۹۸۲؛ نقل از آکابوسی و همکاران، ۲۰۰۷) استفاده شد که اندازه نسبی اثر غیر مستقیم را در مقابل اثر مستقیم آزمون می‌کند؛ به عبارتی این تست تفاوت بین اثر مستقیم پیش‌بین- ملاک و اثر مستقیم پیش‌بین - ملاک بعد از کنترل اثر میانجی‌گری/غیر مستقیم، معادل تست قدرت اثر میانجی‌گری، آزمون می‌کند، با این فرض که اگر آزمون Z معنادار و اثر مستقیم پیش‌بین-ملاک غیر معنادار شود، میانجی‌گری کامل است و اگر آزمون Z معنادار و مسیر مستقیم پیش‌بین- ملاک غیر معنادار یا بالعکس شود، میانجی‌گری جزئی وجود دارد.

طبق پیشنهاد هوپر، کالگن و مولن (۲۰۰۸) در دستورالعمل مربوط به گزارش شاخص‌های مناسب برازندگی مدل، مجذور خی به همراه درجه آزادی، ریشه دوم واریانس خطای تقریب^۴ (RMSEA) و شاخص برازندگی تطبیقی در نظر گرفته شد. افزون بر این چون شاخص برازندگی نرمال برخلاف شاخص برازندگی تطبیقی برای حجم نمونه جریمه نمی‌دهد (هیو و بنتلر^۵، ۱۹۹۹؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴) در بررسی مدل حاضر مد نظر قرار گرفت. شاخص روایی متقاطع^۶ (ECVI) نیز با ایجاد ترتیب نسبی برای مدل‌های مختلف، برای مقایسه مدل با مدل‌های رقیب دیگر در نظر گرفته شد، که پایین‌ترین مقدار آن، بیان‌کننده برازندگی بیش‌تر مدل است (جورسکاگ و سوربوم^۷، ۱۹۸۴؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴). به هر حال ریشه دوم واریانس خطای تقریب و شاخص روایی متقاطع مناسب هستند، چرا که مستلزم مقایسه با مدل

1. Brown

2.
$$z = \frac{a \times b}{\sqrt{b^2 s_a^2 + a^2 s_b^2}}$$

3. Sobel

4. Root mean square error of approximation (RMSEA)

5. Hu & Bentler

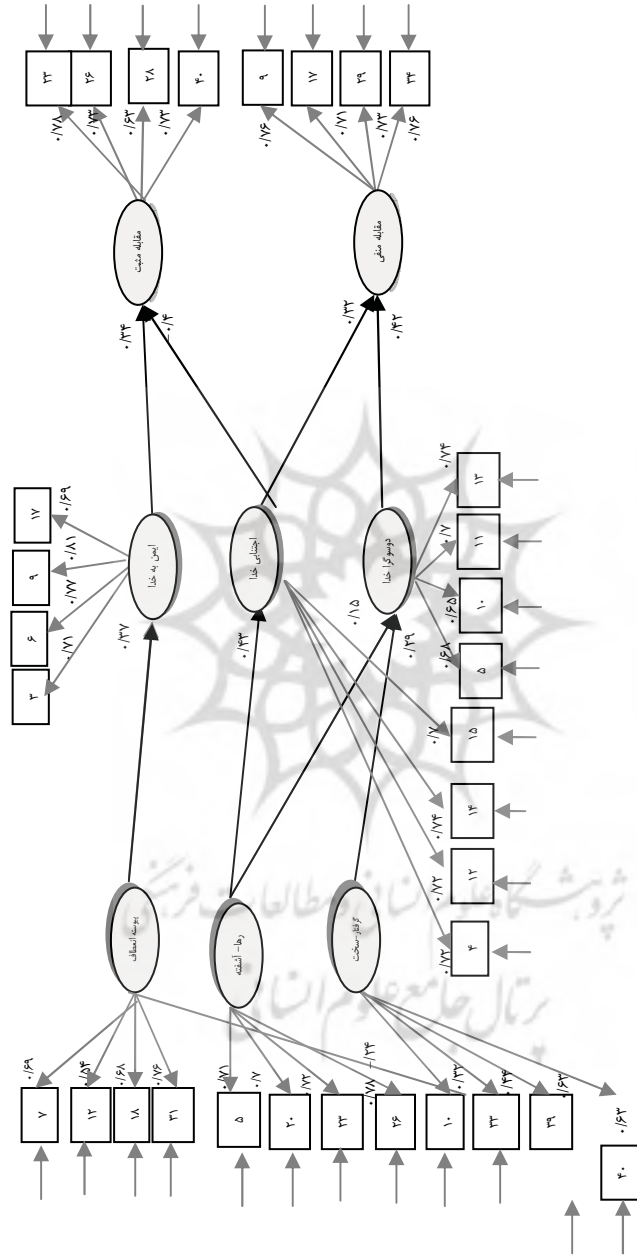
6. Expected cross – validation index (ECVI)

7. Joreskog & Sorbom

صفر نیستند و لازم نیست مدلی با استقلال کامل متغیرهای مکنون بیان شود (براون و کادک^۱؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴).

به منظور برآورد دقیق‌تر پارامترها و نیز شاخص‌های برازندگی لیزرل، مسیرهایی که ضرایب آن‌ها معنادار نبود از مدل حذف و پارامترها مجدد برآورد شد، در بررسی مدل مفهومی مسیر خانواده پیوسته منعطف با دل‌بستگی اجتنابی به خدا غیر معنادار شد، نتایج مجذور کای نیز در سطح ۰/۰۱ ($p=0/009$) معنادار شد که حاکی از برازش ضعیف است، به هر حال شاخص ریشه دوم واریانس خطای تقریب که برای اندازه‌گیری متوسط باقیمانده‌ها (خطاها) به کار می‌رود برابر ۰/۰۵۱ به دست آمد (هیو و بتلر، ۱۹۹۹؛ به نقل از هومن، ۱۳۸۴). لذا برای برازش مناسب، مسیره‌های غیر معنادار از مدل حذف شد (مسیر خانواده پیوسته منعطف و دل‌بستگی اجتنابی به خدا). نتایج مجذور کای در سطح ۰/۰۱ ($p=0/016$) غیر معنادار شد و نسبت مجذور کای (۵۱۰/۴) به درجه آزادی (۴۴۴) نیز مطابق با ملاک‌های پیشنهادی باینر^۲ (۱۹۸۹، به نقل از هومن، ۱۳۸۴) عدد کم‌تر از ۲ را نشان داد. افزون بر این چون شاخص‌های برازندگی تطبیقی و شاخص برازندگی نرمال به ترتیب برابر ۰/۹۴ و ۰/۹۲ است (بتلر و بونت^۳، ۱۹۸۰؛ هوئل و پانتر^۴، ۱۹۹۵؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴)، می‌توان استنباط کرد مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد. شاخص روایی متقاطع نیز ۱/۳۸ و کم‌تر از مقدار مدل اشباع شده^۵ (۲/۱۵) بود و در فاصله اطمینان قرار گرفت (۱/۲۸ و ۱/۵) که بیان‌کننده تقریب معقولی در جامعه است (جورسکاگ و سوربوم، ۱۹۸۴؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴). افزون بر این ریشه دوم واریانس خطای تقریب ۰/۰۱۷ (کم‌تر از ۰/۰۶)، در فاصله اطمینان (۰/۰۲۴ و ۰/۰۰۸۴) قرار گرفت، لذا درجه تقریب مدل در جامعه بزرگ نیست (هیو و بتلر، ۱۹۹۹؛ نقل از هومن، ۱۳۸۴) که بیان‌کننده برازش مناسب مدل است. مجذور همبستگی ایمن به خدا، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۱۴، ۱۸ و ۱۲٪ به دست آمد و مدل توانست ۴۷ و ۴۶٪ مقابله مذهبی مثبت و منفی را تبیین کند.

-
1. Browne & Cudeck
 2. Bayren
 3. Bonet
 4. Hoyle & Panter
 5. saturated model



شکل ۱: ضرایب استاندارد شده مسیرهای مدل مقابله مذهبی بر پایه کارکرد خانواده و دلبستگی به خدا

همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد خانواده پیوسته منعطف مسیر معنادار مثبتی با ایمن به خدا $\beta = 0/37$ ، $P < 0/01$ و خانواده آشفته رهاشده با اجتنابی و دوسوگرا به خدا به ترتیب $0/15$ و $\beta = 0/43$ ، $P < 0/01$ و خانواده گرفتار شده سخت نیز مسیر معناداری با دوسوگرا به خدا $\beta = 0/29$ ، $P < 0/01$ نشان داد، مسیر ایمن به خدا نیز با مقابله مثبت $\beta = 0/34$ ، $P < 0/01$ و همچنین اجتنابی به خدا با مقابله مثبت و منفی به ترتیب $0/32$ و $\beta = -0/4$ ، $P < 0/01$ و در نهایت دوسوگرا به خدا نیز با مقابله منفی $\beta = 0/42$ ، $P < 0/01$ مسیر معناداری نشان داد. شایان ذکر است طبق نظریه آکابوسی و همکاران (۲۰۰۷) مسیر مستقیم خانواده پیوسته منعطف با مقابله مذهبی مثبت معنادار نشد، آزمون Z سوبل نیز در مقایسه اندازه نسبی مسیر غیر مستقیم (۰/۱۱) (از طریق ایمنی به خدا) در مقابل مستقیم برابر $Z = 3/92$ ، $P < 0/05$ و معنادار شد، لذا با توجه به دو شرط مذکور، دل‌بستگی ایمن به خدا میانجی‌گر کامل رابطه مذکور است. همچنین در ارتباط با میانجی‌گری دوسوگرایی به خدا مسیر مستقیم هر یک از مؤلفه‌های خانواده رهاشده آشفته و گرفتار شده سخت با مقابله مذهبی منفی معنادار نشد، ضمن اینکه آزمون Z سوبل نیز به ترتیب برابر $2/57$ و $3/89$ ، $P < 0/05$ و معنادار به دست آمد. بنابراین، دوسوگرایی به خدا نیز میانجی‌گر کامل روابط مذکور است. همچنین مسیر هیچ یک از مؤلفه‌های کارکرد خانواده با مقابله مذهبی مثبت و منفی معنادار نشد، آزمون Z سوبل، یعنی آزمون اندازه نسبی مسیر غیر مستقیم در مقابل مستقیم خانواده رهاشده آشفته با هر یک از مقابله مذهبی مثبت (۰/۱۵-) و منفی (۰/۱۲) با واسطه اجتنابی به خدا به ترتیب $7/17$ و $-4/36$ ، $P < 0/05$ و معنادار شد، لذا دل‌بستگی اجتنابی به خدا میانجی‌گر کامل روابط مذکور است. بنابراین، اثر میانجی‌گری اجتنابی به خدا نسبت به دیگر سبک‌ها قوی‌تر است، در این راستا طبق نظر برون (۱۹۹۷) در مدل‌های لیزرل و همچنین پریچر و هیز (۲۰۰۴)؛ نقل از آکابوسی و همکاران، (۲۰۰۷)، برای بررسی نسبت میانجی‌گری، نسبت اثر غیر مستقیم هر متغیر به اثر کل بررسی شد، در ارتباط با مقابله مذهبی منفی (اثر کل، ۰/۲۸۳)، نسبت میانجی‌گری دوسوگرا به خدا با توجه به نقش خانواده رها شده آشفته، ۳۸٪ و نسبت میانجی‌گری اجتنابی به خدا، ۴۲٪، و همچنین نسبت میانجی‌گری دوسوگرا به خدا با توجه به نقش خانواده گرفتار شده سخت، ۱۹٪، به دست آمد. افزون بر این در ارتباط با مقابله مذهبی مثبت (اثر کل، ۰/۲۵۸)، نسبت میانجی‌گری ایمنی به خدا، با توجه به نقش خانواده پیوسته

منعطف، ۴۳٪ و نسبت میانجی‌گری اجتنابی به خدا، با توجه به نقش خانواده رهاشده آشفته ۵۷٪ به دست آمد که حاکی از اهمیت اجتنابی به خداست. بنابراین، کارکرد خانواده با واسطه ایجاد کیفیت ارتباط عاطفی با خدا در فرزند، اتخاذ راهبردهای مذهبی وی را در شرایط بحرانی تبیین می‌کند. جدول ۱ اثرات مستقیم و غیر مستقیم کارکرد خانواده بر مقابله مذهبی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: برآورد ضرایب استاندارد شده اثرات مستقیم و غیر مستقیم مدل (با واسطه دل‌بستگی به خدا)

مسیر از کارکرد خانواده	کارکرد خانواده بر مقابله مذهبی (با واسطه دل‌بستگی به خدا)	مغی غیرمستقیم (مستقیم)	مثبت غیرمستقیم (مستقیم)
پیوسته انعطاف‌پذیر	۰/۱۱	-	
رهاشده آشفته	-۰/۱۵	۰/۲۳	
گرفتار شده سخت	-	۰/۰۵۴	

بحث و نتیجه‌گیری

در مدل حاضر نتایج نشان داد خانواده پیوسته منعطف پیش‌بینی‌کننده دل‌بستگی ایمن به خدا است. مطالعات متعددی از جمله گیلیگان^۱ (۱۹۷۹؛ به نقل از گلدستین^۲، ۲۰۱۰) و لواتون^۳ و بوریس^۴ (۲۰۰۰) رابطه بین نقش والدین و شکل‌گیری مذهب را نشان دادند که تأییدکننده فرضیه انطباقی است. مدل نشان داد خانواده متعادل از طریق ایجاد دل‌بستگی ایمن به خدا مقابله مذهبی مثبت را پیش‌بینی می‌کند که احتمالاً طبق فرضیه جامعه‌پذیری (گرنکوویست و هیجکول، ۱۹۹۹)، دل‌بستگی ایمن به خدا ناشی از پذیرش ارزش‌های مذهبی والدی است که ارتباط متعادلی در خانواده برقرار کرده است و یا طبق فرضیه انطباق (کرک پاتریک، ۱۹۹۷) ارتباط ایمنی با خدا منطبق با روابط پیوسته و انعطاف‌پذیر میان اعضای خانواده است. به بیان دیگر پیوستگی خانواده به اعتماد و پذیرش ارزش‌های مذهبی و انعطاف‌پذیری نیز باعث اکتشاف و کسب اطلاعات مذهبی و درک آن‌ها منجر می‌شود، لذا دل‌بستگی ایمن به خدا شکل

1. Giligan
2. Goldstein
3. Lawton
4. Bures

می‌گیرد. به هر حال کارکرد دل بستگی به خدا (پایه ایمنی و پناهگاه مطمئن) حاصل مدل‌های دل بستگی به خدا است که آن نیز نتیجه فرایند انطباق یا جبران کارکرد خانواده است. لذا می‌توان گفت دو فرایند اتفاق می‌افتد، فرایند انطباق بین حمایت خانواده و ادراک دسترس‌پذیر بودن و حمایت خدا (البته فرضیه انطباقی در ارتباط با ادراک دل بستگی کودک مطرح شده بود) و فرایند جامعه‌پذیری (گرنکوئیست، ۲۰۰۲) که می‌تواند ناشی از پذیرش ارزش‌های مذهبی در خانواده پیوسته همراه با درک ارزش‌های مذهبی در خانواده انعطاف‌پذیر باشد که فرصت اکتشاف و بحث را در حوزه‌های مختلف به فرزند می‌دهند. کنافو و اسچوارتز^۱ (۲۰۰۴) پذیرش و درک ارزش‌ها را نماد جامعه‌پذیری هشیارانه می‌دانند. لذا در مطالعات بعدی برای تبیین ارتباط فرزند با خدا، نقش میزان مذهبی بودن والد قابل بررسی است. به هر حال پناهگاه مطمئن و پایه ایمن چهره دل بستگی خدا (کارکردهای دل بستگی) به ترتیب با اعتماد جهت کسب آرامش و توکل و مقاومت کردن در مواجهه با بحران همراه است که نماد مقابله مذهبی مثبت است. به عبارتی مقابله مذهبی مثبت، پایه ایمنی برای اکتشاف‌شناختی دینی (بک^۲، ۲۰۰۶) و مقابله با مشکلات و همچنین پناهگاه مطمئن برای تداوم مقاومت کردن با بحران اکتشاف و در مجموع کارکردهای دل بستگی ایمن به خدا است (گرنکوئیست، ۲۰۰۵). مدل همچنین نشان داد دل بستگی ایمن به خدا پیش‌بینی کننده مقابله مذهبی مثبت و دل بستگی نایمن به خدا پیش‌بینی کننده مقابله مذهبی منفی است. در این راستا مطالعات مور (۲۰۰۵) و آنتونی (۲۰۰۸) نشان داد بین دل بستگی نایمن به خدا و مقابله مذهبی منفی رابطه وجود دارد، یعنی دل بستگی ایمن به خدا در مواجهه با بحران، با اعتماد و توکل به خدا تداعی می‌شود که افراد به سمت او بر می‌گردند. سوره نحل آیات ۹۸ و ۹۹ نیز می‌فرماید «هنگامی که قرآن می‌خوانی از شر شیطان مطرود به خدا پناه ببر چرا که او برکسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان وفا می‌کنند تسلطی ندارند». لذا در موقعیت‌های استرس‌زا که سیستم دل بستگی فعال می‌شود مقابله مذهبی بیش‌تر شایع است (گرنکوئیست، ۲۰۰۵). بنابراین، دل بستگی فرایند پیوسته‌ای است که به شخص اجازه می‌دهد در مواجهه با مشکلات، آرامش را به دست آورد و با چالش‌ها مقابله کند (کوپر و همکاران، ۲۰۰۹). به بیان دیگر دل بستگی به خدا تقویت‌کننده کارکردهای

1. Knafo & Schwartz

2. Beck

دل‌بستگی به خدا (پناهگاه مطمئن و پایه ایمنی) است که در تدوین مدل مقابله مذهبی نقش دارد.

افزون بر این، مدل نشان داد مسیرهای خانواده رهاشده آشفته با هر دو دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا به خدا و همچنین خانواده گرفتار شده سخت با دل‌بستگی دوسوگرا به خدا معنا‌دار است که تأییدکننده فرضیه انطباقی و جبرانی است. با توجه به جستجوهای به عمل آمده احتمالاً مطالعه‌ای تاکنون نقش مدل نظام‌دار خانواده را در ارتباط با سبک‌های دل‌بستگی به خدا در جهت مدلیابی بررسی نکرده است و تنها همبستگی مرتبه صفر با دیگر متغیرها بررسی شده است. در این راستا مطالعاتی نیز از جمله مگیار (۲۰۰۱؛ به نقل از وارنر، ۲۰۰۶) نشان دادند شرایط بحرانی خانواده بر شکل‌گیری ارتباط منفی با خدا تأثیر می‌گذارد. بنابراین، طبق نتایج مطالعه هازلی^۱ (۲۰۰۶) و مکدونالد و همکاران (۲۰۰۵)، افراد خانواده‌های رهاشده، سطوح بالایی از اجتناب را در ارتباط با خدا گزارش می‌دهند و افراد خانواده‌های غیر انعطاف‌پذیر (سخت) نیز سطوح بالایی از اضطراب را در ارتباط با خدا نشان می‌دهند. مطالعه احدی (۱۳۸۸) نیز نشان داد افراد با دل‌بستگی اجتنابی بزرگسال، کم‌تر احساس تنهایی می‌کنند. لذا خانواده‌های با سطوح پایین پیوستگی (رها شده)، در برابر مشکلات نیز آشفته و فاقد اصول مشخص هستند. بنابراین، ممکن است طبق فرضیه انطباقی راهبرد اجتنابی را در پیش گرفته و اجتناب از صمیمیت با خدا را بیش‌تر از خانواده‌های مقابل نشان دهند. اما در خانواده‌های گرفتار شده که در مواجهه با مسائل، قواعد و اصول سخت و تغییرناپذیر دارند (السون، ۱۹۹۹) و مشروط به پیروی از اصول و قواعد سخت، حمایت را دریافت می‌کنند، احتمالاً دچار اضطراب و ترس از دست‌دادن حمایت می‌شوند، در نتیجه ترس از طرد شدن به ارتباط با خدا نیز منتقل می‌شود و محبت خدا را شرطی ادراک می‌کنند (همخوان با فرضیه انطباقی گرنکوویست و هیچکول، ۱۹۹۹). به عبارتی در خانواده گرفتار شده سخت، ممکن است کودک با احساس خود کم‌بینی، دچار ترس از رهاشدن توسط خدا شود، به بیان دیگر در خانواده‌هایی با ساختار سخت، نگرش‌های سختی نیز درباره خدا شکل می‌گیرد از جمله اینکه، خدا هر کاری بخواهد می‌کند و به من کاری ندارد (مکدونالد و همکاران، ۲۰۰۵)، لذا احساس

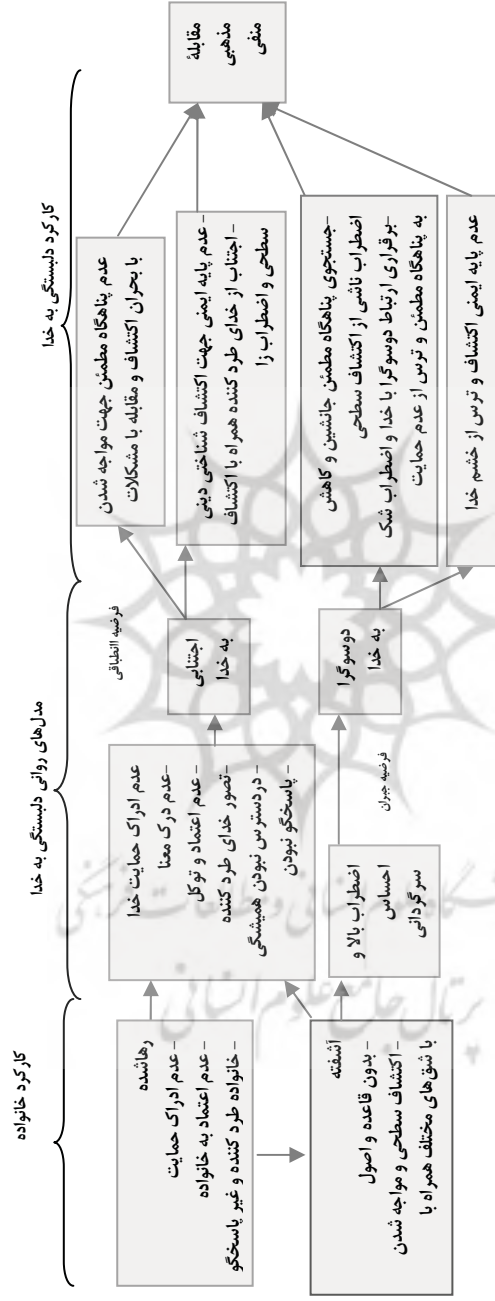
شک نسبت به حمایت خدا باعث شکل‌گیری دلبستگی دوسوگرا به خدا شده و کم‌تر احتمال دارد به دلیل اضطراب از دست دادن حمایت، دلبستگی اجتنابی به خدا در فرد شکل بگیرد، تریان و همکاران (۱۳۹۱) نیز نشان دادند افراد اجتنابی به ندرت ترس از طرد شدن در روابط خود نشان می‌دهند.

نکته شایان توجه دیگر معناداری مسیر خانواده رهاشده آشفته با دلبستگی دوسوگرا به خدا است که حمایت‌کننده فرایند جبرانی است. احتمالاً افراد به دلیل حضور در خانواده رهاشده آشفته و عدم دریافت حمایت، ارتباط با خدا را جستجو می‌کنند (همخوان با فرضیه جبرانی) اما به دلیل عدم رشد پایه‌های اعتماد در ارتباط با خانواده، دوست داشته شدن از طرف خدا نیز با اضطراب همراه بوده است، لذا نمی‌توانند به خدا اعتماد کنند و دچار شک و تردید مذهبی می‌شوند و دلبستگی دوسوگرایی را در ارتباط با خدا در پیش می‌گیرند. سادیکج^۱ و همکاران (۲۰۱۱؛ نقل از خوشخرام و گلزاری، ۱۳۹۰) نیز بیان کردند که بین دلبستگی دوسوگرایی بزرگسال با عاطفه منفی رابطه وجود دارد. اگر چه جوکار و هاشمی (۱۳۹۲) نشان دادند بین ارتباط با والد و راهبردهای مقابله‌ای رابطه وجود دارد، اما در پژوهش مذکور بر خلاف مطالعه حاضر دلبستگی دوران کودکی بررسی شد، ضمن اینکه مقابله مذهبی نیز بررسی نشده بود، در مجموع در مطالعه حاضر رابطه مستقیم کارکرد خانواده با مقابله مذهبی با حضور دلبستگی به خدا غیر معنادار شد. لذا بررسی میانجی‌گری دلبستگی به خدا در پیش‌بینی مقابله مذهبی مهم است، به عبارتی صرف تنها کارکرد خانواده نمی‌تواند مقابله مذهبی فرزند را موجب شود، بلکه دلبستگی به خدا تحت تأثیر کارکرد خانواده بر مقابله مذهبی تأثیر گذار است.

در این راستا مدل نشان داد دلبستگی اجتنابی به خدا میانجی‌گر رابطه بین خانواده رهاشده آشفته و مقابله مذهبی است. به بیان دیگر رهاشدگی و عدم پیوند میان اعضای خانواده که همراه با عدم اعتماد است، به آشفته‌گی و بی‌نظمی و فقدان قاعده و اصول منجر شده است (السون، ۲۰۰۰)، در نتیجه اکتشاف افراد با الگوی خانواده رهاشده آشفته، سطحی همراه با اضطراب و بدون قاعده و اصول و در نهایت عدم درک ارزش‌های والد می‌شود، این شرایط نیز تعمیم یافته و با عدم ادراک حمایت خدا و عدم اعتماد و توکل به خدا همانند تصور از

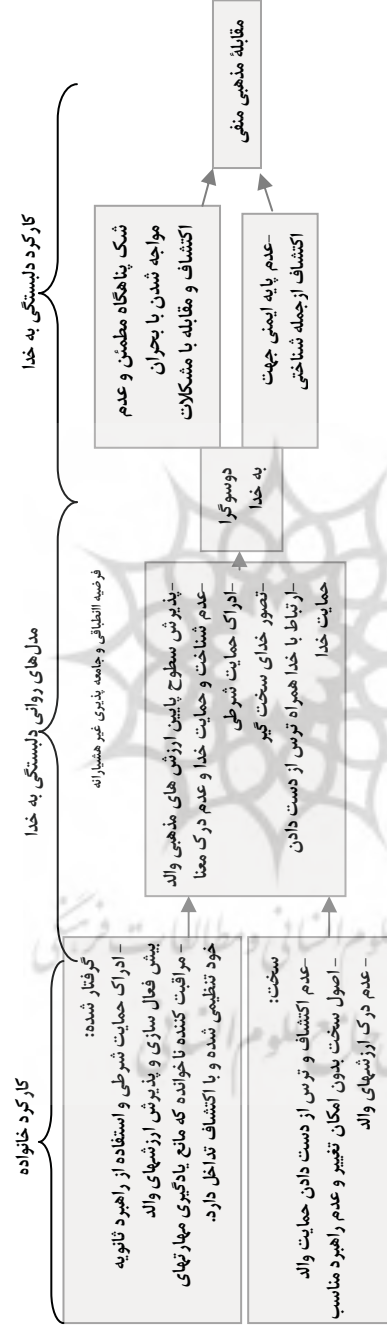
روابط خانواده تداعی می‌شود که حمایت‌کننده فرایند انطباق (کرک پاتریک، ۱۹۹۷) است، لذا به نظر می‌رسد در خانواده‌ای که اصول و قاعده‌ای وجود ندارد، فرد در دیگر مسائل (مذهب) نیز نمی‌تواند پایبند به قاعده و اصولی باشد، در نتیجه در مسیر اجتناب از خدا قرار می‌گیرد و از نظر پژوهشگر به نظر می‌رسد نوعی جامعه‌پذیری هشیارانه (کنافو و اسپوارتز، ۲۰۰۴) شکل نمی‌گیرد، به هر حال افزودن میزان مذهبی بودن والد به مدل در جهت تبیین حاضر نقش روشنگری خواهد داشت. افزون بر این کارکردهای اجتنابی به خدا یعنی نداشتن پایه ایمنی برای اکتشاف‌شناختی دینی یا اکتشاف سطحی و کنار زدن نقش مذهب به دلیل اجتناب از اضطراب ناشی از بی‌نتیجه بودن جستجوی پناهگاه مطمئن (راهبرد ثانویه دلبستگی میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۳) و همچنین فقدان پناهگاه مطمئن برای کسب آرامش و مواجه شدن با بحران، مقابله منفی را شکل می‌دهد.

نتایج مدل همچنین نشان داد دوسوگرا بودن به خدا میانجی‌گر رابطه بین ساختار رهاشده و آشفته خانواده و افزایش مقابله مذهبی منفی است. در شرایطی که اکتشاف سطحی بدون قاعده (آشفته‌گی خانواده) و بدون حمایت (رهاشدگی خانواده) با اضطراب بالایی همراه شود، فرد ممکن است برای کاهش اضطراب اکتشاف سطحی و سرگردانی، ارتباط با خدا را جستجو کند که حمایت‌کننده فرضیه جبرانی گرنکوئیست (۲۰۰۲) است، اما به دلیل تجربه بی‌اعتمادی به خانواده و والد، ترس از رهاشدن توسط خدا را نیز دارند، لذا ارتباط آن‌ها با اضطراب همراه بوده و در جهت شکل‌گیری دلبستگی دوسوگرا با خدا است که تأییدکننده فرضیه جبرانی هیجانی است. در نهایت کارکردهای دلبستگی دوسوگرا به خدا یعنی شک به پناهگاه مطمئن و عدم پاسخگو بودن همیشگی خدا و عدم پایه اکتشاف به دلیل ترس از خشم خدا (بک، ۲۰۰۶) تسهیل‌کننده مقابله مذهبی منفی در مواجهه با مشکلات است.



شکل ۲: الگوی تبیین مقابله مذهبی منفی در ارتباط با خانواده رهاشده آشفتگی و دلبستگی ناپایمن به خدا (بر مبنای مدل مطالعه حاضر)

در نهایت نتایج مدل نشان داد دوسوگرایی به خدا میانجی‌گر رابطه بین ساختار خانواده گرفتار شده سخت و افزایش مقابله مذهبی منفی است. زمانی که خود مختاری و استقلال کم‌تری در پذیرش ارزش‌های مذهبی وجود دارد، افراد اعتماد به نفس پایین‌تر و احساس ضعیف‌تری از معنا در زندگی دارند و سخت‌گیری والدین با فقدان درون‌سازی مذهب در فرزندان تداعی می‌شود (رایان^۱ و همکاران، ۱۹۹۳؛ به نقل از آبار^۲ و همکاران، ۲۰۰۹). به نظر می‌رسد دو فرایند اتفاق می‌افتد، فرایند انطباق که به هماهنگی بین تصورات از والد و تصورات از خدا اشاره می‌کند (کرک پاتریک، ۱۹۹۸)، که در این جا انطباق بین الگوهای ارتباطی خانواده و مدل‌های روانی دلبستگی به خدا است. لذا در خانواده‌های گرفتار شده سخت احتمال می‌رود تصور والد سخت‌گیر با قواعد سخت و ادراک حمایت شرطی خانواده در ارتباط با خدا نیز تصور شود، یعنی با تصور از خدای تنبیه‌کننده و سخت‌گیر و شرطی بودن حمایت خدا همراه باشد، در نتیجه ارتباط با خدا در جهت دوسوگرا بودن پیش می‌رود. افزون بر این احتمالاً فرایند جامعه‌پذیری (گرنکوویست، ۲۰۰۲) نیز اتفاق می‌افتد، یعنی خانواده گرفتار شده با قواعد سخت و ندادن فرصت اکتشاف و برخورد با چالش، به عدم درک ارزش‌های مذهبی منجر می‌شود در نتیجه فرد ارتباط دوسوگرایی با خدا برقرار می‌کند. جالب توجه است به دلیل پذیرش بدون درک ارزش‌های مذهبی، جامعه‌پذیری هشیارانه نیست (کنافو و اسچوارتز، ۲۰۰۴). مطالعات پیشین (گرنکوویست، ۲۰۰۲؛ گرنکوسیت و هیجکول، ۱۹۹۹) ارتباط با خدا و مذهبی بودن را در قالب سه سبک دلبستگی بررسی نکرده بودند که تمیز روشن‌تری از کیفیت ارتباط فرد با خدا دارد و نکته مهم‌تر اینکه در مطالعات مذکور و مطالعات دیگر (شهابی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵ و شهابی‌زاده و احدی، ۲۰۰۸ و سپاه منصور و همکاران، ۱۳۸۷) تاریخچه دلبستگی بررسی شده و نقش کارکرد خانواده نادیده گرفته شده بود. به هر حال کارکردهای دلبستگی به خدا یعنی شک به پناهگاه مطمئن به دلیل ترس از دست دادن محبت خدا و عدم پایه ایمنی برای اکتشاف شناختی دینی به دلیل ترس از خشم خدا (بک، ۲۰۰۶) به استفاده از مقابله مذهبی منفی در حوادث منجر می‌شود. به عبارتی کارکرد دلبستگی دوسوگرا به خدا (مقابله مذهبی منفی) حاصل فرضیه انطباقی و فرضیه جامعه‌پذیری غیر هشیارانه است.



شکل ۳: الگوی تبیین مقابله مذهبی منفی در ارتباط با خانواده گرفتار شده سخت و دبستگی ناایمن به خدا (بر مبنای مدل مطالعه حاضر)

در مجموع کارکردهای مدل‌های دلبستگی به خدا (مقابلۀ مذهبی منفی) بر اساس فرایند انطباقی و جبرانی و همچنین جامعه‌پذیری ناهشیارانه (اکتشاف ناشی از ابعاد کرانه‌ای انعطاف‌پذیری) تحت تأثیر کارکردهای خانواده قرار می‌گیرد. به هر حال طرحواره‌های ناشی از الگوهای تعاملی خانواده تحت تأثیر فرایند انطباق و جبرانی دلبستگی به خدا، مقابلۀ مذهبی را موجب می‌شود که حمایت‌کننده نقش فرایند انطباق و جبرانی در ارتباط با الگوی تعاملی خانواده در تبیین مقابلۀ مذهبی فرزندان است.

به هر حال به نظر می‌رسد میزان مذهبی بودن والد در توضیح و روشن‌شدن فرضیۀ انطباقی (گرنکوویست، ۲۰۰۵) و فرایند جامعه‌پذیری مذهبی هشیارانه و غیرهشیارانه ناشی از کارکرد خانواده، نقش مؤثری داشته باشد، لذا بررسی نقش میزان مذهبی بودن والد در مدل مفهومی حاضر، در روشن‌شدن نقش فرایند جامعه‌پذیری مذهبی در تبیین مقابلۀ مذهبی سودمند خواهد بود. یافته‌های مذکور تحت تأثیر چند محدودیت بود، احتمالاً اساسی‌ترین محدودیت آن بهره‌گیری از طرح مقطعی است. برای تعیین جهت‌ی که این روابط عمل می‌کند، مطالعه طولی لازم خواهد بود، به هر حال طرح‌های طولی آزمون‌های بسیار دقیق‌تری از واسطه‌گری فراهم می‌آورند، لذا برای بررسی بیشتر، اجرای مطالعه طولی لازم است. دومین محدودیت این است که کارکرد خانواده صرفاً با گزارش نوجوان اندازه‌گیری شده است، حال آنکه ممکن است دیدگاه فرزند و والد متفاوت باشد، لذا پیشنهاد می‌شود گزارش والدین در این زمینه نیز بررسی شود. محدودیت دیگر محدود بودن نمونه پژوهش به دانشجویان است، لذا در تعمیم این یافته‌ها به دیگر گروه‌های سنی، قومی و پایه‌های تحصیلی باید احتیاط کرد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، نمونه‌هایی در دیگر قشرها و گروه‌های سنی و افراد متأهل تکرار شود. نکته جالب توجه فرایند انطباق و جبرانی دلبستگی به خدا با توجه به نقش دلبستگی دوران کودکی است (گرنکوویست، ۲۰۰۵)، لذا وارد کردن دلبستگی به والد در مدل مفهومی حاضر برای تبیین دقیق‌تر نقش فرایند انطباق جبرانی دلبستگی به خدا در تدوین مدل مقابلۀ مذهبی در مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- احمدی، بتول (۱۳۸۸). رابطه احساس تنهایی و عزت نفس با سبک‌های دلبستگی دانشجویان. *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۵، شماره ۱. ص ۹۵-۱۱۲.
- احمدی، بتول. شهابی زاده، فاطمه و خزایی، محمد (۱۳۹۱). نقش واسطه‌گری مقابله مذهبی در سبک‌های دلبستگی به خدا و سلامت روان والدین کودک با ناتوانی ویژه. *ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی*، اردیبهشت سال ۱۳۹۱، شماره ۱۱۰، ص ۷-۲۰.
- ترایان، لیلا. عامری، فریده. خدابخش، روشنگر. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای سبک‌های دلبستگی همسران بی‌وفا، خیانت دیده و عادی. *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۸، شماره ۳. ص ۹-۲۵.
- سپاه منصور، مزگان. شهابی زاده، فاطمه و خوشنویس، الهه (۱۳۸۷). ادراک دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا. *فصلنامه روان‌شناسی تحولی*، سال چهارم و شماره ۱۵.
- شهابی زاده، فاطمه. شهیدی، شهریار و مظاهری، محمدعلی (۱۳۸۵). ادراک دلبستگی دوران کودکی و رابطه آن با دلبستگی به خدا در بزرگسالی. *فصلنامه انجمن روانشناسی ایران*، سال دهم، شماره ۴. ص ۴۴۰-۴۲۲.
- شهابی زاده، فاطمه (۱۳۹۰). *تدوین مدلی جهت تبیین پایگاه‌های هویت با توجه به دلبستگی به والد و خدا، الگوهای کارکرد خانواده و مقابله مذهبی*، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شهابی زاده، فاطمه و فرزاد، ولی‌ا... (۱۳۹۲). ادراک دلبستگی دوران کودکی و مقابله مذهبی در بحران با میانجی‌گری دلبستگی به خدا، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های روان‌شناختی* دوره ۱۶، شماره ۳۱، صفحه ۸۴-۱۰۶.
- خوشخرام، نجمه و گلزاری، محمود (۱۳۹۰). اثر بخشی آموزشی افزایش عاطفه مثبت بر میزان رضایت زناشویی و سبک دلبستگی در دانشجویان متأهل. *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۷، شماره ۳. ص ۲۹-۴۹.
- هاشمی، زهرا. جوکار، بهرام (۱۳۹۲). مدل یابی علی تاب‌آوری هیجانی: نقش دلبستگی به

والدین و همسالان، راهبردهای مقاله‌ای و تنظیم‌شناختی هیجانانگیز. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، دوره ۹، شماره ۱. ص ۹-۳۷.

هزاری، قاسم و شهابی زاده، فاطمه (۱۳۹۲). دل‌بستگی ادراک شده دوران کودکی با میانجی‌گری دل‌بستگی به خدا، مدل علی مهار و بروز خشم. تحقیقات روان‌شناختی، تابستان شماره ۱۸، ۳۸-۲۷.

هومن، حیدرعلی (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل، تهران: سمت.

- Abar, B. , Cater, K. L. , & Winsler, A. (2009). The Effects of maternal parenting style and religious commitment On self-regulation, academic achievement, and risk behavior Among African-American parochial college students, *Journal of Adolescence*, vol, 32. 259-273.
- Amer, M. (2005). Arab American Mental Health in the Post September 11 Era: Acculturation, Stress, and Coping, *A Dissertation to the University of Toledo for the Doctor of Philosophy in Psychology*. May 2005. Pp 201.
- Anthony, B. J. (2008). Attachment to God, Religious Coping, and Clergy Burnout. Ph. D. , Seattle Pacific University, 96 pages; AAT 3333026.
- Arnold, S. (2010). Spirituality and Counseling: Who Needed, *A Dissertation to the Counselor Education, Winona State University, for the degree of Master*. Spring 2010.
- Beck, R. (2006). God as a secure base: attachment to God and theological exploration. *Journal of Psychology and Theology*, Vol. 34, No. 2, 125-132.
- Beck, R. , & McDonald, A. (2004). Attachment to God: the Attachment to God Inventory, tests of working model correspondence, and an exploration of faith group differences, *Journal of Psychology and Theology*, Vol. 32, No. 2, 92-103.
- Baron, R. M. Kenny, D. A. (1986). The Moderator-Mediator Variable Distinction in Social Psychological Research: Conceptual, Strategic, and Statistical Considerations, *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 51, No. 6, 1173-1182.
- Brown, R. L. (1997). Assessing specific mediational effects in complex theoretical models. *Structural Equation Modeling*, 4, 142-156.
- Corsini, K. C. (2009). Examining The Relationship between Religious Coping Strategies, Attachment Beliefs and Emotion Regulation in a Mixed Sample of College Students attending an Evangelical University in Central Virginia. *A Dissertation to the Counseling Department, Degree Doctor of Philosophy* Date, 3-. <http://works.bepress.com/kevin>.
- Cooper, L. B., Bruce, A. J., Harman, M. J., & Boccaccini, M. T. (2009). Differentiated styles of attachment to God and varying religious coping efforts, *Journal of Psychology and Theology*. Jun 22.
- Cullman, E. P. (2006). Attachment to Parent and Peers as A Moderator of The Relation Between Parent/Peer Religious Coping and Adolescent Religious

- Coping. Ph. D, *Graduate College of Bowling Green State University*.
- Edwards, J. R. , Lambert, L. S. (2007). Methods for Integrating Moderation and Mediation: A General Analytical Framework Using Moderated Path Analysis, *Psychological Methods*, Vol. 12, No. 1, 1–22.
- Fox, Rachel B. (2001). Religious Identity, Religious Practices, and Spiritual Coping in Adults Undergoing Treatment For Cancer. Ph. D. , *University of Kansas*, 2001, 117 pages; AAT 3029134.
- Fox, J. (1980). Effects analysis in structural equation models. *Sociological Methods and Research*, 9, 3-28.
- Forman, E. M. , & Davies, P. T. (2005). Assessing children’s appraisals of security in the family system: the development of the Security in the Family System (SIFS) scales. *Journal of Child Psychology and Psychiatry* 46(8), 900–916.
- Goldstein, S. N. (2010). The Exploration of Spirituality and Identity Status in Adolescence, *New Scholarship in the Human Services*, vol, 9, No, 1.
- Golke, J. (1994). *Images of God In Abused and Non abused. College Students*. Masters of Science, Drake University.
- Granqvist, P. , & Hagekull, B. (1999). Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized correspondence and emotional compensation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 38, 254–273.
- Granqvist, P. (2002). Attachment and Religion: An integrative developmental framework: Comprehensive Summaries of Uppsala Dissertations from the Faculty of Social Sciences 116. 94 pp. Uppsala. ISBN 91-554-5255-8.
- Granqvist, P. (2005) Building a bridge between attachment and religious coping: tests of moderators and mediators. *Mental Health, Religion & Culture March* 2005; 8(1): 35–47.
- Granqvist, P. , Mikulincer, M. , & shaver, P. R. (2010). Religion as Attachment: *Normative Processes and Individual Differences*, February 2010; vol. 14, 1: pp. 49-59.
- Haseley, J. L. (2006). Marital Satisfaction among Newly Married Couples: Associations With Religiousity And Romantic Attachment Style. *Dissertation Prepared for the Degree of Doctor of Philosophy, University of North Texas*.
- Hooper, D. , Coughlan, J. , & Mullen, M. R. (2008). Structural equation modeling: Guidelines for determining model fit. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 6 (1), 53-60.
- Iacobucci, D. (2012). Mediation analysis and categorical variables: The final frontier. *Journal of Consumer Psychology*, 14, 1–13.
- Iacobucci, D. Saldanha, N. , Deng, X. (2007). A Meditation on Mediation: Evidence That Structural Equations Models Perform Better Than Regressions, *Journal of Consumer Psychology*, 17(2), 140–154.
- Kaiser, L. M. (2002). Ethnicity, Religious Coping and Post-Disaster Support as Predictors of Posttraumatic Stress Disorder in Children and Adolescents, *A Dissertation to the Faculty of VPI & SU in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science in Psychology*.
- king, P. E. , & Roeser, R. W. (2009). The Role of Religion and Spirituality in Adolescents’ Lives: *Demographic Trends*. pp 435-478.

- Kirkpatrick, L. A. (1997). A longitudinal Study of Changes in Religious Belief and Behavior as function of individual differences in adult attachment style. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 36:207-217
- Kirkpatrick, L. A. (1998). God as a substitute attachment figure: A longitudinal study of adult attachment style and religious change in college students. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24:961-973.
- Knafo, A. , & Schwartz, S. H. (2004). Identity formation and parent-child value Congruence in Adolescence. *British Journal of Developmental Psychology*, vol, 22. 439-458.
- Lawton, L. E. , & Bures, R. (2000). Parental Divorce and The “Switching” of Religious Identity. *Journal for the Scientific Study of Religion*, (510)100-111.
- Mahoney, A. (2005). Religion and Conflict in Marital and Parent Child Relationships, *Journal of Social Issues* , 61 , 689 – 706.
- MacKinnon, D. Fairchild, A. J. & Fritz, M. (2007). Mediation Analysis, *Annu. Rev. Psychol*, vol. 58, p. 593-614.
- McDonald, A. , Beck, R. , & Norsworthy, L. (2005). Attachment to God and Parents: Testing the Correspondence vs. Compensation Hypotheses. *Journal of Psychology and Christianity*, Vol. 24, No. 1, 21-28.
- Mikulincer, M. , Shaver, P. , & Pereg, D. (2003). Attachment Theory and Affect Regulation: The Dynamics, Development, and Cognitive Consequences of Attachment-Related Strategies, *Motivation and Emotion*, Vol. 27, No. 2.
- Moor, L. L. (2005). A Study of the Difference in Relationship Attribution and Religious Coping Across Levels of Attachment Style and Marital Functioning, *A Dissertation to the Faculty of the School of Educational Ministries for the degree of Doctor of philosophy*.
- Olson, D. H. (2000). Circumplex Model of Marital and Family Systems. *Journal of Family Therapy*, 22(2), 144-167.
- Olson, D. H. , Gorall, D. M. , & Tiesel, J. W. (2004). FACES IV Scales. Life Innovations, Inc. <http://www.facesiv.com/home.Html>.
- Pargament, K. I. , Koeing, H. G. , & Perez, L. M. (2000). The Many Methods of Religious Coping: Development and Initial Validation of the RCOPE, *Journal of clinical of psychology*, vol, 56. No.4. 619-543.
- Pargament, K. I. , Magyar, G. M. , Benore, E. , & Mahoney, E. (2005). Sacrilege: A study of sacred loss and desecration and their implications for health and well-being in a community sample. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44(1), 59-78.
- Parelkar, M. S. (2005). The Role of Self-Worth, Social Support, and Family Religious Environment in Children and Adolescents’ Religious Coping following Residential Fires. Master of Science, *faculty of Virginia Polytechnic Institute and State University*.
- Proctor, M. T. , Miner, M. , McLean, L. , Devenish, S. , & Ghobary, B. (2009). Exploring Christians’ Explicit Attachment to God Representations: the

- Development of Template for Assessing Attachment to God Experiences, *Journal of Psychology and Theology*. Dec 22.
- Regnerus, M. D. , & Burdette, A. (2007). Religious Change and Adolescent Family Dynamics, *Sociological Quarterly*. Vol. 47, Iss. 1; pg. 175.
- Rowatt. W. C. , & Kirkpatrick, L. A. (2002). Two Dimension of Attachment to God and Their Relation to Affect and Personality Constructs. *Scientific Study of Religion*, 41:637-651.
- Shahabizadeh, F. , & Ahadi, H. (2008). Relationship between Childhood Attachment Quality, Adult Attachment and Attachment to God With Family Functioning. *29th International Congress of Psychology*. 20 – 25 July 2008, Berlin, Germany, (as oral). Abstract Book, P. 607.
- Sizelove, D. (2007). An Investigation of Psychological Factors Associated with Religious Involvement, *A Dissertation to the Auburn University degree of Doctor of philosophy*.
- Vanden Heuvel, A. R. (1985). Faith Development And Family Interaction (Religion, Family Systems, Theory. *Ph. D. , The Union for Experimenting Colleges and Universities*, 156 pages; AAT 8528760.
- Warner, H. L. (2006). Spiritual Appraisals and Religious Coping Exploring New Dimensions of Late Adolescents' Experiences of Parental Divorce, *A Dissertation to the College of Bowling Green State University for the degree of Master of Arts*.
- Wu, A. D., Zumbo, B. D. (2008). Understanding and Using Mediators and Moderators, *Soc Indic Res*. 87, 367–392.